

علی اکبر شهپری که آوازه خوبی هایش زبانزد بود
در جریان جنگ تحمیلی سوم و حمله آمریکا به فرودگاه مشهد به شهادت رسید

۱۰

دلسوز خانواده، جان فدای وطن

فهمه شهری | «من شهید می شوم، شما هم خانواده شهید می شوید»: این جمله ای بود که از ماه هاپیش شهید علی اکبر شهپری بین اعضای خانواده و همکارانش بیان می کرد و همیشه این قدر با خنده آن را می گفت که تبدیل شده بود به یکی از شوخی های معمول. همسر و فرزندانش هیچ وقت این حرف را جدی نگرفتند اما از روز ۱۱ اسفند که خبر شهادت او را شنیدند، تاکنون، بارها خاطرات روزهایی که علی اکبر از شهادت می گفت، در ذهنشان تکرار شده است.

شهید شهپری جزو دلاور مردان ارتشی و اولین شهدای پدافند جنگ تحمیلی سوم در مشهد است. ۱۰ اسفند که گوش های همه ما حساس شده بود و شنیدیم پدافند فعال است و حملاتی سمت فرودگاه شده. این شهید محله شاهد را از دست دادیم. آن هامی دانستند قرار است حمله شود و حین جابه جایی از محل حادثه بودند: در همین زمان شهید شهپری متوجه شد که خطوط ارتباطی شان با شهرستان های دیگر قطع شده است و برگشت تا این مشکل را اصلاح کند. در همین زمان، ساختمان محل کارش، مجددمورد اصابت قرار گرفت و علی اکبر شهپری به واسطه تعهد کاری اش به شهادت رسید.



لازم باشد، خودم هم در راه وطن می روم

شهید شهپری در رشته های فوتبال و والیبال هم فعال بوده است. سمیرا خانم دقیق نمی داند چه سالی و در چه سطحی اما می داند که این شهید در مسابقات محل کارش، عنوان بهترین بازیکن اخلاق را کسب کرده است.

یکی از ویژگی های اخلاقی این شهید، نگاه مثبتش به زندگی بوده است. به گفته سمیرا خانم او هیچ وقت از زندگی ناامید نمی شد و معتقد بوده همیشه باید نیمه پر لیوان را نگاه کرد. به بچه هایش هم همیشه همین توصیه را می کرده و در کنارش از آن ها می خواسته گفتار، کردار و پندار نیک را سرلوحه زندگی شان قرار دهند.

او تعریف می کند: علی اکبر علاقه و تعصب خاصی به وطن داشت. همیشه به بچه ها می گفت باید پای وطنمان بایستیم و هر کار لازم است، برای حفظش انجام دهیم.

به گفته او روزی که اعلام کردند والدین برون دچ هایشان را از مدارس بردارند، علی اکبر قبول نکرده که دنبال دختر و پسرش برود. گفته این ها

بچه های نظامی هستند و باید در صحنه حضور داشته باشند. شاید همین تأکید و دیدگاهش بوده است که باعث شده

حالا پسرش، پوریا شهادت بابا را بپذیرد. وقتی او را صدا می زنیم از اتاقش بیرون می آید. چند دقیقه ای رو به رویمان می نشیند. حرف پدر را تکرار می کند و می گوید: پدرم در راه

وطنش رفته است. باید می رفت. لازم باشد، خودم هم می روم. او در ادامه سکوت می کند.

مادر بزرگش، زینب نظامی که در جمع مان نشست است، می گوید: از بعد شهادت پدرش خیلی ساکت و کم حرف شده.

داغ پدر برایش سخت است ولی با همین دیدگاهی که داشت، توانست با قضیه کنار بیاید اما خواهرش، نه.

می خواست خلبان شود

هماهنگ کردن زمان گفت وگو با خانواده شهید علی اکبر شهپری چند ماه زمان برد. هر بار که تماس می گرفتیم، سمیرا براتی، همسر شهید، می گفت شرایط روحی مناسبی نداریم: از ذهن آشفته خودش گرفته تا سکوت سخت بچه هایش. حالا هم خیلی فرقی نکرده اند. به گفته خودش، هنوز نتوانسته اند با غم نبودن مرد مهربان خانه شان کنار بیایند.

زمان حضور ما، هلنا، دختر یازده ساله و پوریا، پسر شانزده ساله شهید هم حضور داشتند. پدر و مادر و خانواده شهید در چناران زندگی می کنند. همسر شهید و مادرش حضور دارند. مادر و دختر در دو طبقه از یک ساختمان زندگی می کنند.

براتی تعریف می کند: من و همسرم، دختر دایی و پسر عمه بودیم. سال ۸۲ که ازدواج کردیم، من ۲۰ سال داشتم و علی اکبر ۲۲ سال. به گفته او شهید شهپری از ابتدا به نظام علاقه داشته و سال ۷۹ وارد ارتش شده است. خیلی دوست داشته خلبان شود اما در آزمون آن قبول نشده است. بعد از آن وارد ارتش و بخش نیروهای پدافند می شود.

علی اکبر و همسرش سال ۸۵ به قول معروف به خانه خودشان در شیراز می روند. به خاطر کار علی اکبر باید در این شهر می بودند. تا سال ۸۷ هم آنجا ماندند اما سمیرا که تک دختر بوده تحمل دوری از خانواده اش را نداشته و همسرش به خاطر او درخواست انتقالی به مشهد را می دهد.

سمیرا خانم می گوید: من دقیق نمی دانم علی اکبر در ارتش در کدام قسمت مشغول به کار بود. هر بار می پرسیدم، می گفت من نظامی ام. به نظرم رسید در پدافند و قسمت رادار هافعال است. او تعریف می کند: در مناسبت هایی مانند شب چله، اعیاد و... علی اکبر به جای همکاران شهرستانی اش شیفت می ایستاد و می گفت من نزدیک هستم و می مانم تا آن ها که دور هستند، بتوانند خانواده شان را ببینند.

با وجود این تاجایی که امکان داشت، دوست نداشت شیفت خودش را به کسی بدهد. به گفته سمیرا خانم، شهید شهپری می گفته اگر کسی به جای من شیفت باشد و همان زمان اتفاقی برایش بیفتد، عذاب وجدان پیدا می کنم.

